پنجشنبه ۱۷ آبان ۱۴۰۳
شماره ۴۲۷۳
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

شهید سیدحسن نصرالله شبکه‌سازی جهادی راه انداخت

متن زیر ارائه سیدمحمدحسین راجی، استاد حوزه و دانشگاه درباره شهید سیدحسن نصرالله، دبیرکل فقید جنبش حزب‌الله لبنان است. راجی در این سخنرانی ضمن اشاره به سیره شهید، به تبیین چرایی حمایت ایران از محور مقاومت پرداخته است.

شهید سیدحسن نصرالله، الگویی برای تمامی اقشار جوامع مختلف، الگویی برای تمام مردان و زنان آزاده دنیا، الگویی برای تمام سیاسیون و الگویی برای افراد نظامی بود. این شهید الگویی درخشان برای انسان‌هایی بود که دوست دارند، زندگی‌شان مورد رضایت حجت‌بن‌الحسن(عج) باشد.

بُعد علمی و حوزوی

شهید سیدحسن نصرالله از دو شخصیت آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر و شهید سیدعباس موسوی، دبیرکل سابق حزب‌الله، متأثر بوده است. قبل از پیروزی انقلاب، در حوزه نجف اشرف به اصول، عرفان، معنویت و به تهذیب نفس پرداخت. زمانی که در حوزه نجف اشرف در حال تحصیل بود، برخی مکاشفه عرفانی اعم از نقشه و مسیر حرکتش در همان آغاز حوزه تا پیروزی جنگ ۳۳ روزه در مسیر انتظار تا آزادی قدس، برای ایشان اتفاق افتاد. ایشان قبل از پیروزی انقلاب، با کمک شهید سیدعباس موسوی، حوزه بعلبک را تأسیس کرد. او مسلط به دروس سطوح و بحث‌های دروس خارج فقه و اصول بود. نه‌تنها در طول این ۴۰ سال، مباحث حوزوی‌اش تعطیل نشد بلکه به مباحث رجالی، مهدویت، معارف قرآن و مسائل فقهی مسلط بود. او خیلی نسبت به راه‌اندازی مدارس علمیه و تربیت طلاب و روحانیون رزمی تبلیغی اصرار داشت.

شهید به مراجع معظم تقلید قم و نجف خیلی احترام می‌گذاشت. نماینده ولی فقیه در زمان امام و رهبر معظم انقلاب در لبنان بود. هم از مقام معظم رهبری و هم از آیت‌الله سیستانی و بقیه مراجع وکالت داشت.

بُعد سیاست داخلی و خارجی

شخصیت سید در «حرکت امل» یا «سازمان امل» شکل گرفت. او مسئول شاخه سیاسی آن بود؛ اما به‌دلیل این‌که اصل ولایت فقیه را در اساسنامه حرکت امل نگنجاندند، از آن‌ها جدا شد. مدتی مسئول اقامه نماز جمعه «نبی شیت» و نماز جمعه «بعلبک» بود. الگوی شهید قبل از انقلاب، امام موسی صدر و بعد از پیروزی انقلاب، امام خمینی رحمه‌الله و سپس مقام‌معظم‌رهبری بود.

می‌گفت ما در لبنان بیش از ۱۰۰ هزار شیعه مقاوم حزب‌اللهی داریم که حاضرند در رکاب رهبری و برای سربازی امام زمان(عج) بارها کشته و زنده شوند و رژیم صهیونیستی را نابود کنند.

سید جذابیت معنوی و هوش سیاسی را با هم جمع کرده و مذاکره‌کننده قوی و دارای خط قرمزهای روشن بود. نقل می‌کرد که آمریکا گفت: «اگر به اسرائیل کار نداشته باشید شما را حاکم اول لبنان و منطقه می‌کنیم، گفتم هرگز!»

بُعد مدیریتی

سید، قدرت سازماندهی و قدرت برنامه‌ریزی عالی داشت و در تقسیم کار و توزیع نقش بین طیف‌ها و جریان‌های گوناگون هنرمند بود. ارتباطات برون‌سازمانی او فوق‌العاده زیاد و قوی بود و در لحظه، تصمیم شجاعانه می‌گرفت. نقاط ضعف را به‌خوبی شناسایی و تبدیل به نقاط قوت می‌کرد و در ضمن کار سازمانی، تربیت نیرو انجام می‌داد. همچنین درگیری‌ها و دعواهای داخلی از جمله جریان «صبحی طفیلی» را مدیریت کرد.

بُعد فرهنگی

به روحانیون حزب‌الله گفته بود: «هرکدام یک منطقه بزرگ را پوشش فرهنگی، اعتقادی، اخلاقی و سیاسی بدهید.» چندین دوره تربیت نیروی فرهنگی، جهاد فرهنگی و جهاد اخلاقی زیر نظر سید انجام شد. شبکه المنار و دیگر شبکه‌ها برای کار رسانه‌ای را راه‌اندازی کرد. به تربیت کودکان و نوجوانان، دختران و پسران بهای ویژه‌ای می‌داد. گروه «کشافه المهدی»، پیشاهنگانی را که بسترساز ظهور امام زمان(عجل‌الله) می‌شوند، تأسیس کرد. می‌فرمود: «مهم‌ترین سخنرانی‌ها طی سال را در «کشافه المهدی» انجام می‌دهم.» در نظام آموزش و پرورش لبنان، مدارس «امام المهدی» را تأسیس و در شبکه المنار و رادیوی نور، تعدادی از طلاب را برای نظارت شرعی بر برنامه‌ها معین کرد.

بُعد خدمات به مردم و دولت لبنان

او برای دفاع از منافع ملی لبنان، مثلث مقاومت، ارتش و مردم را حاکم کرد. رژیم صهیونیستی سهم نفت دریا را به لبنان نمی‌داد؛ اما ایشان با طراحی‌هایی سهم لبنان را گرفت. یکی از اقدامات ایشان، شبکه‌سازی جهادی در منطقه بود. کمیته امداد امام خمینی(رحمه‌الله) را تأسیس کرد و تعداد زیادی از مؤسسات خیریه و صندوق‌های خاص و... در دوران او در حزب‌الله شکل گرفت.

نگاه به انقلاب اسلامی و ولایت فقیه

شهید، نظام مقدس جمهوری اسلامی با هدایت ولی فقیه را قرارگاه مرکزی امت اسلامی می‌دانست و می‌گفت اولویت اول حفظ این قرارگاه است. نگاه سیدحسن نصرالله به ولایت فقیه، کم‌نظیر بود. تعریف می‌کند: «یک بار برای آیت‌الله مصباح‌یزدی توضیح دادم و گفتم که ما ولایت را این‌گونه می‌فهمیم و این هم باعث خرسندی بیشتر ایشان شد. من به ایشان گفتم ما به شیوه‌ای متفاوت حتی با بسیاری از برادرانمان در ایران به ولایت ایمان داریم. گفت چگونه؟ گفتم این‌گونه اعتقاد داریم اگر ولی امر دستوری داد باید آن را اطاعت کنیم و از او پیروی می‌کنیم. اگر از کاری نهی کرد نباید آن کار را انجام دهیم و آن کار را انجام نمی‌دهیم. تا اینجا متقن و مسلم است، اما ما شناختی از مبانی و اصول و مزاج ایشان یعنی شیوه اندیشه ایشان داریم مثلا هنگامی که مسئله‌ای را بررسی می‌کنیم و احتمال می‌دهیم که این کار مورد رضایت ایشان است، آن کار را انجام می‌دهیم. همچنین صرف آن‌که احتمال دهیم یک کار باعث رنجش خاطر، ناراحتی یا غضب ایشان می‌شود، از انجام آن کار پرهیز می‌کنیم. فرمودند این همان ولایت حقیقی است مثلا افراد بسیاری در زمان حیات امام بودند و نیز در زمان حضرت آقا وجود دارند که در چنین موقعیت‌هایی می‌گویند امر نفرمودند. فرمودند این نظر من است، از دیدگاه بنده. [ما معتقدیم] این سخن کار را تمام می‌کند. اصلاً این معنای حقیقی ولایت است و انسان نباید منتظر بماند تا امامش به او امر و نهی کند. گاهی اوقات امام از روی مهربانی ایده‌ای را به‌طور ساده به تو ارائه می‌دهد و امر نمی‌کند تا به زحمت و سختی نیفتی تا به تو الزام نکرده باشد و این از رحمت و عطوفت پدرانه او است. به آیت‌الله مصباح عرض کردم ما این‌گونه ولایت‌مداری می‌کنیم، نظر شما چیست؟ ایشان فرمودند این همان ولایت حقیقی است.»

چرایی مقابله

یکی از اهداف محور مقاومت مبارزه با رژیم غاصب صهیونیستی است. جبهه مقاومت در تمام این سال‌ها تلاش کرده است تا طرح و برنامه‌های این رژیم عملی نشود. سوال اینجاست که هدف و نقشه رژیم غاصب صهیونیستی چیست و جمهوری اسلامی چه کار باید انجام دهد؟

برای روشن شدن این موضوع، باید به یک قرن قبل رجوع کنیم. درست زمانی که یهودی‌ها آرام‌آرام به سمت فلسطین مهاجرت کردند.

شروع ورود یهودی‌های صهیونیست به منطقه فلسطین اگرچه از اواخر قرن گذشته شروع شده است اما مهاجرت منسجم، برنامه‌ریزی شده و گسترده بعد از جنگ جهانی اول و ناشی از توافق سایکس- پیکو برای تصاحب منطقه بود. پس از تقسیم امپراتوری عثمانی بین فرانسه و انگلستان، منطقه فلسطین به دست انگلیسی‌ها افتاد و طی بیانیه بالفور، سرزمین فلسطین به یهودیان اعطا شد. این بیانیه در واقع اعلام حمایت دولت بریتانیا و مجوز ایجاد یک «خانه ملی برای مردم یهود» در فلسطین بود. از طرفی اهمیت این منطقه برای یهودی‌ها بدین صورت است که پدر صهیونیسم، «تئودور هرتزل»، مسئله اسرائیل بزرگ را مطرح و نقشه از نیل تا فرات را برای این رژیم در این منطقه، مشخص کرده است. در کتاب مقدس آن‌ها آمده که ما این سرزمین را از رود بزرگ [رود نیل] تا رود فرات به شما دادیم؛ آن‌ها به همین یک گزاره کتاب مقدس استناد می‌کنند و می‌گویند چون خداوند سرزمین بین نیل تا فرات را به ما داده، پس این سرزمین حق ماست.

همچنین ایده پرچم را نیز تئودور هرتزل، بنیان‌گذار رژیم صهیونیستی مطرح کرد. دو خط آبی‌رنگ در بالا و پایین پرچم به‌عنوان نماد نیل تا فرات شناخته شد و برنامه‌ریزی رژیم صهیونیستی این بود که این منطقه را برای خود تأمین کند.

در سال ۱۹۴۸ رژیم اشغالگر قدس توانست بخش‌هایی از سرزمین فلسطین را اشغال کرده و در سازمان ملل، به نام خود ثبت کند اما برنامه‌اش این بود که در سال‌های بعد و تا سال ۱۹۶۷ کل سرزمین فلسطین را غصب کند. در ادامه شاهد آنیم که از مرزهای سرزمین‌های اشغالی، به سمت مرزهای ۱۹۶۷ پیشروی کرده و بخش‌های دیگر را هم اشغال کرد. با این کار همه کشورهای عرب منطقه علیه او قیام کردند و ارتش فرستادند ولی در نهایت شکست خوردند، رژیم صهیونیستی هم بخش‌های بیشتری را غصب کرد. البته رژیم اشغالگر آن بخش‌ها را رها کرد و دوباره به مرزهای سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷ برگشت ولی آن مرزها از نظر جامعه بین‌الملل و بسیاری از کشورها، مورد قبول نیست و می‌گویند باید به نقطه ۱۹۴۸ برگردد. این تاریخچه شکل‌گیری رژیم صهیونیستی است، اما نکته اینجاست که در دهه ۱۹۸۰ میلادی، تقریباً رژیم صهیونیستی توانسته به اکثریت سرزمین‌های فلسطین اشغالی تسلط یابد و برای تحقق طرح اسرائیل بزرگ، از نیل تا فرات، لازم است یک طرح عملیاتی را اجرا کند تا بتواند وارد کشورهای دیگر هم بشود.

«عودید ینون» طرحی را برای اسرائیل بزرگ نوشت. در این طرح شیوه عملیاتی شدن اسرائیل بزرگ مشخص و گفته شده که اگر ما می‌خواهیم بر کشورهای منطقه بین نیل تا فرات مسلط شویم، باید این طرح را پیاده کنیم.

این طرح چیست؟

در قرارداد سایکس- پیکو از سال ۱۹۱۷، مرزهای منطقه به‌گونه‌ای بازترسیم شده که همواره درگیری، تنش نژادی، قومی و مذهبی وجود دارد. هدف آن‌ها از این قرارداد، سوار شدن بر موج این درگیری‌ها و بازترسیم و تجزیه کشورهای منطقه است. به‌گونه‌ای که دولت‌های ضعیفی در این منطقه باشند که علاوه بر نداشتن توان دفاع نظامی از خود، وابسته به قدرت نظامی آن‌ها باشند. این همان طرحی است که عودید ینون ارائه کرد و علاوه بر آوردن نام کشورهایی که باید تجزیه شوند، طرح برنامه عملیاتی تجزیه نیز آورده شده است. براساس این طرح مثلاً لبنان به پنج قسمت، عراق به سه قسمت و سایر کشورها به قطعات کوچک‌تر تقسیم می‌شود.

دلیل اصلی که آن‌ها تصمیم گرفتند این منطقه را کنترل کنند این بود که در دهه ۱۹۸۰، شوروی قدرت اول دنیا و اولین دشمن آمریکا بود. آن‌ها می‌ترسیدند سایر کشورها مانند صدام در عراق و حافظ اسد در سوریه، مخالف رژیم صهیونیستی شوند و در دامن کمونیسم بیفتند. برای مقابله با نفوذ شوروی لازم دیدند که کنترل خود را از طریق تجزیه این کشورها، بر دولت‌های بین نیل تا فرات تثبیت کنند. در سال ۱۹۹۱، شوروی دچار فروپاشی شد و قدرت رقیب آمریکا از بین رفت.

تغییر راهبرد عملیات‌های نظامی آمریکا پس از فروپاشی شوروی

«وزلی کلارک»، ژنرال چهار ستاره ارتش آمریکا، در کتاب خود با عنوان «بر پا کردن جنگ مدرن» می‌نویسد: «در سال ۱۹۹۱ زمانی که شوروی دچار فروپاشی شد و عراق به کویت حمله کرد، ما نیز عملیات طوفان صحرا را در خلیج‌فارس انجام دادیم، متوجه شدیم هیچ کشوری در منطقه با ما رقابت نمی‌کند و حتی زمانی که به یک کشور حمله می‌کنیم کسی جرئت پاسخ دادن را هم ندارد. درنتیجه این انگیزه در ما ایجاد شد تا دولت‌های کشورهای دیگر که در گذشته طرفدار شوروی بودند را بدون ترس سرنگون کنیم.»

در واقع چون شوروی از بین رفته بود، چیزی را جلودار خود نمی‌دیدند درنتیجه در نحوه رفتار خود در منطقه، تغییر جدی داده و طراحی جدیدی کردند. با چنین نگاهی از سوی چند نظریه‌پرداز یهودی صهیونیست طرحی با عنوان انفصال کامل(A Clean Break) که در واقع بازنویسی و به‌روزرسانی شده طرح عودید ینون بود، نوشته شد.

«پال ولفوویتز» که خود یک یهودی صهیونیستی و نفر سوم وزارت دفاع آمریکاست، به همراه بقیه یهودی‌های صهیونیست ازجمله ریچارد پرل، داگلاس فیث و... که در ساختار سیاسی آمریکا حضور داشتند، در سال ۱۹۹۶ میلادی ذیل یک مؤسسه مطالعات یهود، برنامه‌ای را تحت عنوان A Clean Break یعنی «انفصال کامل» طرح‌ریزی کردند. توضیح دقیق عنوان این برنامه عبارت است از «استراتژی جدید برای امن‌سازی اسرائیل.»

این طرح به‌روز شده همان طرح عودید ینون است که با استفاده از آن می‌توانستند وارد کشورهای دیگر منطقه شوند. مؤسسه مطالعات یهود این طرح را بازنویسی کرد و برای نتانیاهو در سال ۱۹۹۶ که در کارزار انتخاباتی بود، فرستاد تا این طرح را مبنای عمل خود در راستای سیاست‌های منطقه‌ای قرار بدهد.

از طرفی در سال ۱۹۹۷، یهودی‌های صهیونیست آمریکا که هم جمهوری‌خواه، هم به نومحافظه‌کاران مشهورند و هم جنگ‌طلب‌اند، طرحی را با عنوان «برنامه‌ای برای قرن جدید آمریکایی(PNAC)» نوشتند و این طرح را به دولت آمریکا پیشنهاد دادند. یعنی براساس هدف اساسی طرح عودید ینون و بازنویسی آن، هم یک طرح برای دولت رژیم اشغالگر قدس نوشتند و پیشنهاد دادند و هم یک طرح برای دولت آمریکا نوشتند تا سیاست‌های منطقه خاورمیانه، مطابق با منافع رژیم صهیونیستی شکل بگیرد.

روی کارآمدن دولت جرج بوش

تمام این وقایع و برنامه‌ها، در سال‌های منتهی به سال ۲۰۰۱ اتفاق افتاد. با روی کار آمدن دولت بوش در ژانویه سال ۲۰۰۱ که جمهوری‌خواه و طرفدار این تفکر نومحافظه‌کارانه بود، تمامی این افراد در دولت او مسئولیت گرفتند. بدین طریق دنبال اجرای برنامه برای قرن جدید آمریکایی رفتند. نکته اینجاست که «خاورمیانه جدید» (the new middle East) کلیدواژه مشترک و اصلی بین برنامه قرن جدید آمریکایی و طرح انفصال کامل (A Clean Break) بود. یعنی طرح آقای عودید ینون، «اسرائیل بزرگ»، توسط ریچارد پرل که یک یهودی صهیونیست است، با همراهی تیمش تحت عنوان خاورمیانه جدید بازنویسی شد تا اسرائیل و آمریکا این طرح را در منطقه پیاده کنند. این برنامه را در سال ۱۹۹۶ در اختیار رژیم صهیونیستی، شخص نتانیاهو، و طی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰ در اختیار آمریکا قرار دادند.

این برنامه، با روی کار آمدن بوش اجرایی شد. آمریکا برای ورود به خاورمیانه نیاز به بهانه داشت؛ حادثه ۱۱ سپتامبر یکی از بهترین بهانه‌ها بود. نکته اینجاست که آقای ژنرال وزلی کلارک می‌گوید: «سال ۲۰۰۱، ۹ روز بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر یعنی ۲۰ سپتامبر، من به پنتاگون رفتم و برای کاری به دفتر وزیر مراجعه کردم. با وزیر، آقای رامسفلد و معاونش آقای ولفوویتز، صحبت کردم. بعد به طبقه پایین رفتم تا به افرادی که قبلاً با هم کار کرده بودیم، سلامی کنم. یکی از آن ژنرال‌ها من را صدا زد و پرسید می‌توانی چند ثانیه با هم صحبت کنیم؟ شروع به صحبت کرد و گفت ما تصمیم گرفتیم که به عراق حمله کنیم. من پرسیدم که می‌خواهیم به عراق حمله کنیم؟ چرا؟ او گفت نمی‌دانم. به او گفتم که آیا موضوع جدیدی را فهمیدند؟ از این‌که بین عراق و القاعده ارتباطی وجود دارد، اطلاعات جدیدی دارند؟ او گفت نه، هیچ ارتباطی وجود ندارد، هیچ مسئله جدیدی متوجه نشدند. سوال پرسیدم چرا؟ گفت نمی‌دانم. فکر می‌کنم به‌دلیل این‌که نمی‌دانند در رابطه با تروریسم چه کنند و نسبت به تروریسم تجربه‌ای ندارند، می‌گویند که ما به عراق حمله و دولت صدام‌حسین را سرنگون کنیم. بعد گفت از آنجایی که این مسئله، تروریستی است، ما هم یک ارتش قوی داریم که همواره دولت‌ها را سرنگون کردیم و از آنجایی که اگر ابزار دست شما فقط چکش باشد، همه مشکلات باید شبیه میخ باشند، ما فقط این را آموختیم که دولت‌ها را سرنگون کنیم. تصمیم گرفتیم که به عراق حمله کنیم!»

وزلی کلارک در ادامه می‌گوید: «بعد از آن‌که به افغانستان حمله کردیم و در کوهستان‌های افغانستان القاعده را بمباران کردیم... بعد از گذشت چند هفته از حمله به افغانستان، به پنتاگون برگشتم و از آن دوستم پرسیدم که آیا هنوز می‌خواهیم به عراق حمله کنیم؟ او گفت که بدتر از آن. رفت و از روی میزش یک دسته کاغذ آورد و گفت که این را همین الان از طبقه بالا آوردم. طبقه بالا، اتاق رامسفلد و ولفوویتز است؛ وزیر جنگ و معاونش. این دسته کاغذ را همین الان آوردم و در این‌ها نوشته شده که ما باید طی ۵ سال به ۷ کشور حمله کنیم؛ با عراق شروع می‌شود، سپس سوریه، لبنان، لیبی، سومالی، سودان و درنهایت هم ایران.»

ژنرال وزلی کلارک در سخنرانی بعدی خود می‌گوید: «اکنون سال ۲۰۰۷ است، ما در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کردیم، چهار سال گذشته است ولی به اهداف‌مان در عراق دست نیافتیم و شکست خوردیم. دلیلش چیست؟ چون ایران و سوریه نقشه ما را فهمیده بودند.»

زمانی که ایران از نقشه آن‌ها مطلع شد چه کرد؟

وقتی ایران از این نقشه باخبر شد، محور مقاومت را تقویت کرد؛ به‌گونه‌ای که این کشورها بتوانند هسته‌های مقاومتی را در درون خود داشته باشند و به این طرح‌های تجزیه‌طلبانه آگاه و به‌هوش باشند تا اقدامات تجزیه‌طلبانه را خنثی کنند و با اقدامات نظامی مقابله کنند. تقویت این هسته‌های مقاومتی در هر کدام از کشورهای هدف (عراق، سوریه، لبنان و...) به شکل‌های متفاوتی صورت گرفت.

آمریکا تصمیم گرفته بود که تا سال ۲۰۲۰، خاورمیانه جدید را ایجاد کند از طرفی اسرائیل بزرگ نیز شکل بگیرد. طرح آن‌ها برای انجام این کار قطعه قطعه کشورها و تبدیل آن‌ها به کشورهای کوچک‌تر بود؛ تا تنها یک قدرت به نام رژیم جعلی باقی بماند.

آنها برای ایجاد خاورمیانه جدید، خباثت‌های زیادی انجام دادند. به افغانستان حمله کرده بودند، به عراق نیز حمله کردند و در کشورهای سودان، سومالی و لیبی فتنه‌انگیزی کردند. آن‌ها داعش را تربیت کردند. جنگ ۳۳ روزه، جنگ ۲۲ روزه، جنگ ۱۱ روزه و... را انجام دادند. تمام توان و نیروی خود را خرج کردند و هر کار توانستند انجام دادند تا سال ۲۰۲۰ خاورمیانه جدید را شکل دهند. سؤال اینجاست که آمریکا برای تشکیل خاورمیانه جدید چقدر هزینه کرد؟

آمریکا برای تشکیل خاورمیانه جدید، ۷ تریلیون دلار یعنی ۷ هزار میلیارد دلار هزینه کرد. برای درک بهتر این مسئله می‌توان به جنگ جهانی دوم اشاره کرد که با تمام خساراتش، فقط ۴ هزار میلیارد دلار هزینه داشت، اما آمریکا طی همین ۲۰ سال، در منطقه ۷ هزار میلیارد دلار هزینه کرد. هزینه‌ای که آمریکا صرف محقق کردن این طرح کرده، به قدری هنگفت است که معادل ۵ برابر کل درآمد نفتی ایران از زمان اکتشاف نفت تا به امروز (۱۵۰۰ میلیارد دلار) است. حال نکته حائز اهمیت این است که با تمام شدن سال ۲۰۲۰، چه کسی پیروز این میدان شد؟ آمریکا یا ایران؟!

انگیزه تقابل ایران با طرح خاورمیانه بزرگ

مطلبی که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد حلقه وصل تمام مطالبی است که پیرامون رژیم صهیونیستی بیان شده و پاسخی در مواجهه با کسانی است که سؤال می‌کنند چرا جمهوری اسلامی چنین تقابلی را با این رژیم ایجاد کرده است.

برنامه‌ای که صهیونیست‌ها برای تجزیه کشورهای منطقه دارند تا نقشه نیل تا فرات محقق شود، به‌گونه‌ای است که تمامیت ارضی ایران را به چالش می‌کشد، در نتیجه ایران را تجزیه می‌کند. به این صورت که اگر بناست عراق تجزیه شود و این منطقه تحت سلطه رژیم صهیونیستی در بیاید، کردستان آن با کردستان ایران، بخش شیعه‌نشین عراق با خوزستان، آذربایجان با تبریز، قزوین و بخش سنی‌نشین عراق با سوریه باید یکی شود. اگر ایران برای خنثی کردن این طرح ورود نمی‌کرد، تمامیت ارضی ایران قطعاً با چالش روبه‌رو می‌شد. مشکل این طرح این نبود که چون از نیل تا فرات است، ارتباطی به ایران نداشته باشد. اگر این طرح محقق می‌شد، امروز کربلا و نجف در دست این رژیم بود و برای زیارت امام حسین(ع) بایستی از صهیونیست‌ها ویزا می‌گرفتیم که خود اوج ذلت برای شیعه است.

تغییر استراتژی برای اجرای معاهده قرن

نهایتاً نقشه اسرائیل بزرگ شکست خورد و رژیم اشغالگر قدس توان ادامه طرح قبلی خود و مداخله مستقیم به‌وسیله تجاوز نظامی را - حداقل در حال حاضر ندارد و برای حفظ نفوذ خود در ساختار سیاسی این کشورها، از نقشه دوم خویش که عادی‌سازی روابط تجاری اسرائیل با کشورهای منطقه خلیج‌فارس و کشورهای عرب مسلمان بود، با نام «معاهده قرن» رونمایی کرد. آنها برای اجرای طرح «معاهده قرن»، یک محور کریدور شرق به غرب از چین به اروپا طراحی کرده بودند که عربستان سعودی، کشورهای حاشیه خلیج فارس و چین را به غرب متصل کند تا یک رابطه تجاری تنگاتنگ داشته باشند و هرگز از بین نرود و قدرت منطقه در دستان صهیونیست‌ها باشد. این طرح با آغاز طوفان الاقصی از بین رفت. پس از آغاز طوفان الاقصی ماهیت پلید و خون‌خوار رژیم غاصب صهیونیستی برای دنیا روشن شد تا حدی که کشورهای عرب منطقه نتوانستند نسبت به این جنایات بی‌تفاوت باشند و اعلام موضع نکنند. از طرفی مسئولیت ایجاد رابطه اقتصادی با اسرائیل برای این کشورها پرهزینه شد و ایجاد این رابطه در سال‌های آینده نیز بعید به‌نظر می‌رسد و درنهایت آنها دیگر توان احیای آن روابط را ندارد.

به‌عنوان مثال عربستان یکی از کشورهایی است که به‌دنبال به رسمیت شناختن حق کشور فلسطین است و دیگر کشورها نیز مجبورند که به صورت رسمی در پیشگاه افکار عمومی مردم از فلسطین حمایت کنند. در پشت پرده شاید به رژیم صهیونیستی سلاح فروخته و نفت آن را تأمین کنند ولی نمی‌توانند واضح بیان کنند که قصد ایجاد رابطه با آنها را دارند و اکنون مسلمانان در محکومیت رژیم اشغالگر قدس متحد شدند.

رژیم جعلی در آغاز طوفان الاقصی برای سرکوب آن سعی کرد به‌طور خیلی فجیع مردم غزه را مهاجرت داده تا سرزمین را به‌طور خالص در دست خود نگه دارد و قدرت خود را تثبیت کند اما با گذشت یک سال نه‌تنها مردم غزه مهاجرت نکردند و مقاومت کردند بلکه صهیونیست‌ها ضربات سنگینی خورده، حماس از بین نرفته و هسته‌های مقاومت مانند حزب‌الله لبنان، انصارالله یمن، مقاومت عراق و... در حال ضربه زدن به آنها هستند.

نقشه نهایی رژیم صهیونیستی و وظیفه ایران

اکنون رژیم غاصب صهیونیستی برای بقای خود یک راه بیشتر ندارد و آن باز کردن پای قدرت‌های فرامنطقه‌ای به منطقه است و احتمالاً آمریکا وارد نخواهد شد مگر با ورود ایران به جنگ.

جمهوری اسلامی در مقابل، به‌جای ورود مستقیم به جنگ، در طول ۲۰ سال هسته‌های مقاومت را در منطقه شکل داده و این هسته‌ها به رژیم جعلی، اجازه نفس کشیدن نمی‌دهند. چند ساعت پس از شهادت سیدحسن نصرالله، حزب‌الله در شوک به‌سر می‌برد ولی بزرگ‌ترین عملیات خود را از زمان طوفان الاقصی تا الان را انجام داد. انصارالله یمن لحظه فرود هواپیمای نتانیاهو، فرودگاه بن گوریون را منفجر کرد.

ایران نیز انتقام ترور شهید اسماعیل هنیه را گرفت. دلیل فاصله افتادن در ماجرای انتقام این بود که مقامات آمریکایی به ایران پیام دادند که در صورت عدم انتقام ایران، ماجرای غزه با صلح خاتمه می‌یابد و ایران نیز خواستار صلح در منطقه است اما وعده‌های آمریکا همیشه با نیرنگ و دروغ همراه است و ثانیاً زمان خاصی برای این وعده مشخص نشد.

محور مقاومت پایدار است

شبهه در ذهن مخاطب این‌طور است که حزب‌الله با ترور شهید سیدحسن نصرالله رو به نابودی است و ایران بایستی ورود کند. باید دانست که اکنون روند معادلات منطقه به نفع محور مقاومت است و اگر رهبران مقاومت شهید می‌شوند به معنای شکست محور مقاومت نیست بلکه رژیم اشغالگر این ترورها را انجام می‌دهد تا پای آمریکا را به منطقه باز کند.

حزب‌الله قوی‌تر از چیزی است که در اذهان عمومی تداعی می‌شود. مقام‌معظم‌رهبری بیان داشتند که خون شهید نصرالله ساختار مستحکم حزب‌الله را قوی‌تر خواهد کرد. ساختار چابک حزب‌الله، تکیه به فرد نبوده بلکه سلول محور و مویرگی است و در ترورهای یک سال گذشته کمتر از ۳ درصد آسیب دیده است و نقاط آفندی مقاومت از عمق ۲۵ کیلومتری به عمق ۸۰ کیلومتری سرزمین‌های اشغالی توسعه یافته است.

سیستم حزب‌الله برخلاف سیستم‌های دیگر در جهان، از بالا به پایین نیست. هزاران، ده‌ها هزار و صدها هزار نیرو در هسته‌های مقاومت وجود دارد که با ترور و شهادت رهبرشان مسیر حزب‌الله تغییر نخواهد کرد و حزب‌الله روز به روز قدرتمندتر شده است. در سال ۲۰۰۶ که جنگ ۳۳ روزه اتفاق افتاد، آمریکا تمام منطقه را گرفته بود و عراق، افغانستان و برخی مناطق دیگر در دست آمریکا بود؛ در این شرایط کشورهای اسلامی و عربی نه‌تنها هیچ‌گونه حمایتی از حزب‌الله نکردند بلکه تمام منطقه و دنیا از ترس آمریکا از رژیم صهیونیستی حمایت کردند.

سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی می‌گوید: «سال ۲۰۰۶ که به لبنان حمله شد، وضعیت این‌گونه بود که آمریکا به افغانستان حمله کرده و ۳۰ هزار سرباز آمریکایی در افغانستان مستقر بودند، به عراق حمله کرده بود ۵۰ هزار سرباز آمریکایی در عراق مستقر بودند. دولت عراق هم، دولت نبود بلکه حکومت نظامی با حاکمیت آقای ژنرال پاول برنرِ آمریکایی بود. در چنین وضعیتی، تمام کشورهای عرب ترسیده بودند و نمی‌دانستند چه باید کنند. کوچک‌ترین مخالفتی، ممکن بود باعث حمله به آن کشورها نیز شود. آمریکا که ۶۰ الی ۷۰ درصد نیروهایش در این منطقه بود و وقتی که اسرائیل در جنوب لبنان به حزب‌الله حمله کرد، اولمرت گفت برای اولین‌بار در طول تاریخ است که ما به یک گروه عرب حمله می‌کنیم و تمام دولت‌های عرب، حامی ما در این جنگ‌اند.» یعنی دقیقا در دورانی که آمریکا، منطقه را به سمت تحقق منافع رژیم صهیونیستی و کنترل این رژیم بر منطقه پیش می‌برد، هسته مقاومتی که در لبنان شکل گرفته بود، تمام قدرت‌های مادی دنیا را زمین‌گیر کرد.

امروز نیز همین ماجراست. رژیم جعلی بدون دخالت هیچ کشور و دولت خارجی و فقط به‌وسیله جبهه مقاومت در منطقه، در حال شکست است و به سمتی می‌رود که آتش‌بس را بپذیرد و جریانات سیاسی خواستار به‌رسمیت شناختن دولت فلسطین‌اند. آنها با قبول آتش‌بس این مسئله را نیز باید بپذیرند که فلسطین دو دولتی شود. حال رژیم صهیونیستی در تلاش است تا این روند را تغییر دهد و در همین راستا اقدامات تنش‌زا انجام داده و خطوط قرمز بسیار بزرگی را رد کرده تا پای ایران را به این جنگ باز کند. انگیزه رژیم اشغالگر قدس از این کار آن است که خود به‌تنهایی توان پیروز شدن در منطقه را ندارد و سعی دارد ایران را وارد جنگ کرده تا در افکار عمومی، توجیه لازم برای ورود آمریکا فراهم شود.